

کتابخانه

# هیأت، قلب نهضت امام خمینی

گزارشی درباره نقش هیأت‌های تهران در پیروزی انقلاب اسلامی  
نوشتاری از آقای محمد مهدی اسلامی

۱

نخ

پن

جایگزینی





## تاریخ

صفحه ۲۲، پاییز ۱۳۹۵

تاریخ ۱

هیأت؛ قلب نهضت امام خمینی 

گزارشی درباره نقش هیأت‌های تهران در پیروزی انقلاب اسلامی

نوشته‌ی از: آقای محمد مهدی اسلامی

تنظیم و ویرایش: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله العالی)

صفحه‌آرا: حسن ناصری

طراح جلد: سید مجتبی نبی‌زاده

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰ ۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در پیروزی نهضت اسلامی در ایران، نقش آفرینی هیأت‌های حسینی در آن بود. هیأت‌های حسینی که حامل پیام عاشورا بودند در مقاطع مختلف توانستند رژیم شاهنشاهی را به چالش کشیده و وادار به تسلیم کنند. این کارکرد هیأت‌ها نشان از حقیقت پیام نهضت حسینی و ظرفیت این نهضت برای الهام‌بخشی حرکت‌های اسلامی و نقش آفرینی در حوادث روز دارد؛ موضوعی که از نظر رهبر انقلاب نمی‌تواند از کارکرد هیأت‌های حسینی جدا شود: «هیأت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیأت امام حسین سکولار ما نداریم! هر کس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین این است. این که آدم در یک مجلس روضه یا هیأت عزاداری مراقب باشد که نبادا وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است.» این منشور، گزارشی است از نقش هیئات مذهبی تهران در اتفاقات سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ که نقطه‌ی عزیمتی برای نهضت اسلامی در ایران بود؛ و سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی شد.

## فصل اول: دو سال نخست نهضت (۱۳۴۲-۱۳۴۳)

فروردین ماه ۱۳۴۳ وقتی امام خمینی علیه السلام پس از تحمل زندان آزاد شد، در پیامی به اظهار تأسف از تسلط اسرائیل و عواملش بر شئون مملکت و تمجید از مبارزه‌ی حماسی در عاشورای ۱۳۴۲ پرداخت و فرمودند: «شخاص متدین را، به جرم آنکه در عاشورا دسته راه انداخته‌اند و شعار ضداسرائیل با خود داشته‌اند، به حبس و زجر و شکنجه کشیدند و اکنون هم در حبس به سر می‌برند، با آنکه با کمال آرامش حرکت می‌کردند...»

پیام امام امت اشاره داشت به برنامه‌های محرم سال ۱۳۴۲ شمسی که طی آن انبوه بی‌شمار شرکت‌کنندگان در راهپیمایی روز عاشورا به تظاهرات علیه انقلاب سفید پرداختند. امام اعلامیه‌های مؤثری در مقدمه‌سازی برای برنامه‌ی محرم صادر کردند که مهمترین آن‌ها پنج روز قبل از شروع محرم یعنی در ۲۸ اردیبهشت‌ماه بود؛ شهید شیخ فضل‌الله محلاتی در خاطراتش نقل می‌کند که امام وی را مأمور نمود تا سران هیأت‌های عزاداری تهران را به جلسه‌ای فراخوانده تا برای اتخاذ تدابیر لازم جهت بهره‌برداری سیاسی از مجالس برنامه‌ریزی کنند.



## شهید عراقی، حلقه اتصال امام خمینی علیه السلام با هیأت‌های مذهبی

مرحوم حبیب‌الله شفیق در خاطرات خود می‌گوید که هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی در آستانه‌ی محرم طی رایزنی‌هایی که با استاد مرتضی مطهری و دکتر بهشتی به عمل آوردند «قرار بر این شد که دهه‌ی محرم، اهل منبر و مداحان اهل بیت شعاع تازه‌ای بسازند و برنامه‌های جدیدی را ارائه دهند؛ لذا به آقایانی که مرثیه و شعر می‌سراییدند، اطلاع داده شد تا از اشعار نو برای دهه‌ی عاشورا استفاده کنند.» در اجرای این برنامه، «شهید مهدی عراقی» که یکی از حلقه‌های اتصال امام خمینی علیه السلام با هیأت‌های مذهبی تهران بود، به سراغ مداحان و نوحه‌خوان‌های هیأت‌ها رفت و برای این منظور با آنان گفت‌وگو نمود.

شهید حاج مهدی عراقی نیز در خاطراتش به‌طور تفصیلی از کوشش‌های خود برای جلب حمایت «شیخ‌الواعظین» تهران یعنی حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی سخن رانده و اضافه می‌کند که برای این منظور ناچار شده است از امام بخواهد تا نامه‌ای برای جلب نظر آقای فلسفی و خطاب به او بنویسد. متن نامه بدین شرح است: «حضرت حجت‌الاسلام آقای فلسفی لازم است از بیانات حساس جناب‌عالی در این وقت اختناق عجیب تشکر کنم. امروز، روزی است که حضرات مبلغین محترم و خطبای معظم، دین خود را به دین اثبات فرمایند... از قرار اغلب گویندگان محترم با ما هم‌آواز هستند. امید است، خداوند تعالی آن شواذی [= نادر] که از حبس، از زجر، از خوف بیم دارند [را] بیدار فرماید...»

شهید عراقی در ادامه‌ی خاطراتش تصریح می‌کند که جلب نظر افرادی مانند مرحوم فلسفی از میان وعاظ و حاج‌عباس زری‌باف و حاج‌ناظم از میان مداحان تهران از این جهت اهمیت داشت که بسیاری از وعاظ و مداحان، پیرو و دنباله‌رو آنها بودند. همچنین شهید عراقی و یارانش موفق شدند که نظر برخی از لوطی‌های جنوب تهران همچون طیب حاج‌رضایی و حسین رمضان‌یخی را نیز جلب کنند.

## سخنرانی‌های آتشین شهید محلاتی در هیأت بنی فاطمه

هیأت بنی فاطمه که جزو قدیمی‌ترین هیأت‌ها تهران محسوب می‌شود و در آن مداحانی چون مرحوم علی‌اکبر ناظم و مرحوم سیداسماعیل زری‌باف مداحی می‌کردند نیز بازوی دیگر دسته‌های عزاداری در حمایت از نهضت امام بودند. گزارش‌های ساواک درباره‌ی هیأت بنی فاطمه حکایت از آن دارد که این هیأت به صورت دسته‌های سینه‌زنی در بازار تهران حرکت نموده و نوحه‌ها و اشعار آن تماماً در حمایت از خمینی خوانده می‌شود. اما وعاظ دعوت‌شده‌ی آن هیأت نیز به تعبیر این سند دو طلبه‌ی تقریباً کم سن و سال، اما شجاع و بی‌باک یعنی شیخ فضل‌الله محلاتی و شیخ علی اصغر مروارید بودند که هر دو بی‌پرده سخن می‌گفتند و در سخنرانی‌های خود در شب‌های محرم به شاه و دولت حمله می‌کردند. شهید محلاتی در خاطراتش با تأیید جو و فضای سیاسی هیأت بنی فاطمه، نقل می‌کند که وی به همراه مروارید، واعظان آن هیأت بودند تا این که مروارید به قم عزیمت نمود تا مجالس آن‌جا را اداره کند. از این رو برای شب‌های باقی‌مانده شهید مطهری آمد که در نهایت بعد از منبر شب دوازدهم دستگیر شد؛ ولی شیخ فضل‌الله محلاتی توانست از دست مأموران امنیتی بگریزد.

مرحوم زری‌باف در خاطراتش نقل می‌کند که چون پیام امام مبنی بر این که لازم است وقایعی را که الان در کشور می‌گذرد به صورت نوحه و شعار بسرایید و در جلسات خودتان مطرح کنید را از طریق

شهید عراقی دریافت نموده، دست به کار شده است و از آن جا که خودش در روز واقعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم در آن مدرسه حضور داشته و فاجعه را به چشم خود دیده بود، درصدد برآمد که وقایع آن را در قالب اشعار و نوحه بسراید تا در زمان حرکت دسته‌های سینه‌زنی بخواند. از این رو نوحه‌ای با ترجیع‌بند ذیل جهت هیأت بنی فاطمه در روز تاسوعا سرآید: «قم دشت کربلاست - هر روزش عاشورا است - فیضیه قتلگاست - خون جگر علما - واویلا واویلا - شد موسوم یاری مولانا لخمینی (دوباره)»

محسن رفیق دوست یکی از اعضای هیأت بنی فاطمه نیز در خاطراتش نقل می‌کند که وی به اتفاق جمعی از جوانان مسجد محمدی در جلساتی این نوحه را تمرین کردند و در روزهای تاسوعا و عاشورا هیأت بنی فاطمه آن را دم گرفتند.

عباس زری باف نیز در خاطرات خود تصریح می‌کند که علاوه بر نوحه‌ی مذکور، یک نوحه‌ی دیگر نیز در خصوص پایین انداختن طلاب از پشت بام فیضیه در جریان حمله‌ی مأموران امنیتی به آن مدرسه در دوم فروردین ۱۳۴۲ - که خود شاهد آن فجایع بود - سروده است. ابیات تکرار آن سروده از این قرار بود: «دانشگاه فیضیه - چون دشت ماریه طلاب دینیه - واویلا واویلا - افتاده جسم هر یکی شان از لب بام - خمینی خمینی - تو فرزند حسینی - تو حامی دینی»

ناگفته پیداست که موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی از مجالس و محافل سیاسی در محرم ۱۳۴۲ و در پوشش مجلس عزاداری آن سال است. گزارش‌های بی‌شمار مأموران ساواک از مساجد تهران حاکی از غلبه‌ی روح سیاسی بر بیشتر مجالس پرجمعیت تهران در محرم سال ۴۲ است. بر اساس این گزارش به جرئت می‌توان ادعا کرد که ده‌ها تن از واعظ پیشرو عامل پیام‌رسانی آموزه‌های نهضت در تهران شدند.

## عاشورای سال ۴۲، نقطه مرکزی در شروع نهضت

عاشورای سال ۴۲ با عاشورای سال‌های دیگر متفاوت بود. مردم با رهنمود امام خمینی علیه السلام به دنبال فرود آوردن ضربه‌ای دیگر بر رژیم شاه بودند. مرحوم عسکراولادی در این خصوص می‌گوید: «راهپیمایی عاشورا محصول چند جلسه‌ی پی‌درپی است. امام در فروردین‌ماه به ما اجازه ندادند برای شهدای فیضیه برنامه‌ای داشته باشیم، بلکه در اردیبهشت‌ماه به‌عنوان چهلم شهدای فیضیه اجازه دادند که ما در تهران برنامه داشته باشیم. برنامه‌ها اول یکی در مسجد بازار دروازه‌ی حضرتی بود که آمدند و جلوی آن را گرفتند. دیگر آن‌جا به ترتیب آشنا شدیم. فردا شب را اعلام کردیم مسجد امین‌الدوله، پس فردا شب را مسجد حمام گلشن آقای غروی و همین‌طور گسترش پیدا کرد و بعضی شب‌ها تا ۲۰ جا برای مدرسه‌ی فیضیه برنامه برگزار می‌شد. اداره کردن این مراسم، ما را به هم نزدیک کرد. خدا رحمت کند شهید صادق امانی را، روی بارهای انبار آن‌ها می‌نشستیم و برنامه‌ریزی می‌کردیم. انبارشان کنار سر قبر آقا بود و شاید صد تا کیسه بار روی هم می‌چیدند و ما می‌رفتیم آن بالا می‌نشستیم که اصلاً کسی حدس هم نمی‌زد که آن‌جا دور هم جمع شده‌ایم! در آن‌جا برنامه‌ریزی کردیم که از امام درخواست کنیم به ما اجازه بدهند که ما دسته‌ی ممتازی در روز عاشورا داشته باشیم. آقای توکلی و بنده و مرحوم شفیق رفتیم خدمت امام و شیوه‌ی راهپیمایی را که از جنوب تا شمال تهران آن روز، از مسجد حاج ابوالفتح

به طرف دانشگاه و بازگشت به مدرسه‌ی صدر بود، برای امام گفتیم. ما گفتیم که علم و کتل نمی‌آوریم و با پلاکاردها و پرچم‌های بلند و با قرآن حرکت کنیم. امام فرمودند کار خوبی است و اجازه دادند.»  
صبح عاشورای ۱۳۴۲ سیل جمعیت در تهران با شعارهایی که توسط شهید صادق امانی سروده شده بود از مبدأ راهپیمایی یعنی مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام حرکت نمود. پلیس از ابتدای صبح مسجد را در محاصره گرفته بود، اما سیل جمعیت آنان را به وحشت انداخت و نتوانستند مقاومتی کنند. پس از هماهنگی‌های لازم جمعیت به طرف دانشگاه تهران به حرکت درآمد. به گفته‌ی شهید محمد صادق اسلامی: «از همه‌ی دسته‌جات مذهبی دعوت کردیم که در این راهپیمایی شرکت کنند. و امام هم تأیید کردند و مخصوصاً یکی از شعارهای ما را اصلاح کردند. این راهپیمایی اثر بسزایی در برخورد با رژیم داشت و شعارها عموماً ضد رژیم بود. شعاری که در این راهپیمایی داده می‌شد به وسیله‌ی مرحوم صادق امانی ساخته شده بود:

«گفت عزیز فاطمه - نیست ز مرگ و ا همه - تا به تنم روان بود - زیر ستم نمی‌روم - خمینی خمینی خدا نگهدار تو - بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو»

جمعیت نزدیک کاخ (شاه) که رسید شعار باز هم عوض شد؛ مردم با کوبیدن پا به زمین و با مشت گره کرده فریاد می‌زدند: «تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد» رژیم هم در ابتدا عده‌ای از مأمورینش را فرستاده بود در مسجد حاج ابوالفتح در خیابان ری و اول مولوی که مانع از حرکت این دسته شود، ولی هجوم جمعیت موجب شد که در مسجد را شکستند و در آن جا جمع شدند و رژیم نتوانست مانع این راهپیمایی شود و دلیل آن هم این بود که آن روز عاشورا بود و احساسات مردم قوی و تند بود.»  
در روز عاشورا و فردای آن، خیابان‌های تهران مملو از جمعیت عزاداری بود که با در دست داشتن تصاویر امام خمینی علیه السلام فریاد می‌زدند: «خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو - بمیرد، بمیرد، دشمن جبار تو» هنگام عبور عزاداران از مقابل کاخ مرمر نیز شعار «پیروز باد ملت، بر شاه ننگ و نفرت» از سوی مردمی که اشاره به کاخ شاه داشتند تکرار می‌شد.



### طیب مسلمان، در مقابل دینش مقاومت نمی کند

محرم آن سال، محرم عجیبی بود؛ دسته‌های عزادار، یاری امام خمینی علیه السلام را همچون یاری سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا می‌دانستند و ایران و قم را کربلا. اما یکی از زیباترین نقاط عطف عاشورای ۱۳۴۲، رویش حر انقلاب بود. آیت‌الله سید جعفر شبیری زنجانی در این باره می‌گوید «بعدها شهید عراقی نقل کردند که روزی که در قم در محضر امام بودیم؛ ایشان فرمودند: «امسال هیأت‌ها جهت‌دار باشند.» ما به امام عرض کردیم مهم‌ترین هیأت متعلق به طیب است که طرفدار شاه است و اگر او مخالفت کند، کارها خراب می‌شود. امام فرمودند: «طیب مسلمان است و در مقابل دینش مقاومت نمی‌کند.» و به این شکل بود که ما به فکر افتادیم با طیب صحبت کنیم. ما رفتیم و به طیب گفتیم آقای خمینی فرموده‌اند که طیب مسلمان است و در مقابل دینش نمی‌ایستد. همین که این حرف را زدیم، او سرش را پائین انداخت، بعد یکی از نوچه‌هایش را صدا زد و ۲۰۰ تومان پول به او داد و گفت برو و یک عکس از آقا تهیه کن که جلوی دسته قرار بدهیم. او قبلاً عکس شاه را بزرگ می‌کرد و جلوی دسته قرار می‌داد، ولی حالا می‌خواست عکس امام را بگذارد و دسته راه بیندازد. آن روز

آمدند و به من گفتند که دسته‌ی طیب آمده و عکس حاج آقا روح‌الله را جلوی دسته گذاشته است. ما تعجب کردیم که جریان از چه قرار است، چون تا آن روز تصور می‌کردیم که طیب، فدایی شاه است.» در روز دوازدهم محرم طیب را دستگیر کردند و تنها شرط آزادی وی را اعلام دریافت پول از امام برای آشوب اعلام کردند. طیب شرط را می‌پذیرد.

آیت‌الله سید جعفر شبیری زنجانی ادامه‌ی این ماجرا را چنین نقل می‌کند: «تا روز آخر هم آن‌ها فکر نمی‌کردند از طیب رودست بخورند، به همین خاطر دادگاه او را علنی کردند و خبرنگارها آمدند که خبر را منعکس کنند. طیب وقتی پشت تریبون قرار می‌گیرد، لباسش را بالا می‌زند و نشان می‌دهد که سینه‌اش را سوزانده‌اند و می‌گوید که این‌ها این کار را کردند تا من بگویم که آقای خمینی به من پول داده تا این کار را بکنم. من اصلاً تا امروز ایشان را ندیده‌ام و اگر هم می‌دیدم، هرچه داشتم به ایشان می‌دادم، نه این که پول بگیرم. حالا هم حتی اگر کشته شوم، این تهمت را نمی‌زنم.» (طیب حاج رضایی در دادگاه)

طیب چندی بعد در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ در میدان تیر حشمتیه تیرباران شد.

از آن روز به بعد به او سخت می‌گیرند و حتی مسأله‌ی اعدام را هم مطرح می‌کنند. آقای کاتوزیان که امام جماعت مسجدی در همان مناطق بود نقل می‌کرد که بعد از شهادت طیب، همسر او را دیده و از او پرسیده که طیب در آخرین ملاقات، به او چه گفته است؟ همسر طیب گفته بود: «بعضی چیزها را مجاز نیستم بگویم. ولی من به او گفتم: تو نان‌آور خانه هستی. و او جواب داد: به اندازه‌ی کافی نان گذاشته‌ام. اگر هم به فکر یتیم‌شدن بچه‌ها هستی، تا به حال چندین بار چاقو خورده و تا دم مرگ رفته‌ام و خدا را شکر که در اثر ضربه‌ی چاقو نمردم و ماندم تا در راه خدا کشته شوم.» طیب گفته بود که حتی به او وعده داده‌اند که اگر با آن‌ها همکاری کند، مقام‌های بالایی به او می‌دهند، اما او خودش را در خواب با یاران امام حسین علیهم‌السلام دیده است و ارزش ندارد که به خاطر مقام‌های دنیوی، آن مقام را از دست بدهد. به همسرش گفته بود برای من غصه نخورید.

### شعارهای ضداسرائیلی و مقابله با ذلت‌پذیری در محرم سال ۴۳

سال بعد نیز هیأت‌های مذهبی همان خط قبل را دنبال کردند. امام در پیام ماه محرم سال ۱۳۴۳ نیز رابطه با اسرائیل را ننگ بزرگ شمرده و خواستار وحدت مسلمین برای مقابله با اسرائیل بود. این پیام منجر به بزرگداشت حادثه‌ی سال قبل شد. به گفته‌ی شهید محمد صادق اسلامی «در سالگرد ۱۵ خرداد اعلامیه‌ای با امضای ۴ نفر از علما به رهبری امام صادر شد و یک راهپیمایی گرچه کوچکتر از سال قبل ولی متشکل‌تر و فشرده‌تر، مرکب از قشرهای مختلف جامعه از جمله دانشجویان، بازاریان و کارگران برپا شد. این راهپیمایی یک‌باره از زمین جوشید. به این ترتیب که با قرار قبلی و با بلند کردن پرچم، افرادی که قبلاً آماده شده بودند، اطراف پرچم‌ها جمع شدند و حرکت کردند. وقتی پلیس خبر شد که راهپیمایی به نزدیک مجلس شورا رسیده بود و در آن‌جا حمله‌ی پلیس آغاز شد و ۵۰ نفر من جمله شهید عراقی را دستگیر کردند که حدود دو ماه در زندان شهربانی بود و پلیس نتوانست خط جمعیت‌های مؤتلفه را کشف کند و حتی ارتباط ایشان را با قضایای ۱۵ خرداد سال قبل بیابد.» شهید مهدی عراقی درباره‌ی راهپیمایی سال ۱۳۴۳ می‌گوید: «بچه‌ها مقدمات دسته‌ی روز عاشورا را فراهم کردند. این دفعه از مسجد شاه قرار شده بود راه بیفتیم بیابیم خیابان سیروس و از آن‌جا هم بیابیم مجلس و از آن‌جا برویم به طرف دانشگاه. عکس‌های بزرگی از حاج آقا انداخته (شده بود) و

آماده شده بود و پلاکاردها هم همان پلاکاردهای سال گذشته یک مقدارش بود... زد و خورد شد بین بچه‌ها و پلیس... البته توی آن درگیری و زد و خورد ۳۸ نفر دستگیر شدند که از جمله خود من بودم.» یکی از محورها در راهپیمایی عاشورای سال ۴۳ «مقابله با ذلت‌پذیری در برابر دشمنان اسلام» بود. به گفته‌ی شهید لاجوردی که در همه‌ی صحنه‌های مبارزه علیه شاه و استکبار، نقش مؤثری را در جمع یاران داشت: «شهید همیشه زنده‌ی ما «مهدی» در تظاهرات عظیم سال ۴۳ که به ابتکار جمعیت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی ترتیب یافت، سخنرانی پرهیجانی را ایراد کرد که در آن زمان و در چنان تظاهراتی، کمتر کسی را جرئت چنین کاری بود.»

این راهپیمایی تحرکی مجدد پس از کشتار بی‌نظیر شاه در ۱۵ خرداد بود که موجی نو را آغاز کرد. محور مبارزات امام از این پس در مقابله با کاپیتولاسیون آمریکایی شاه بود. مبارزاتی که به تبعید امام خمینی علیه السلام و فرزند بزرگوارشان حاج آقا مصطفی به ترکیه منجر شد و پس از آن موجی از افشاگری راه افتاد که بسیاری از مبارزین دستگیر، محاکمه و به زندان محکوم شدند.

## فصل دوم: دو سال منتهی به انقلاب (۱۳۵۶-۱۳۵۷)

### سقوط «جزیره ثبات» آمریکا به دست هیأتی‌ها

در بخش اول این گزارش، به نقش هیأت‌های مذهبی در دو سال ابتدایی شروع نهضت امام خمینی علیه السلام اشاره شد؛ در این بخش به نقش هیأت‌ها در دو سال انتهایی حکومت پهلوی به اختصار اشاراتی می‌شود:

## شبکه‌ای علیه آمریکا

آن‌چه نهضت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه را در حد فاصل سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ زنده نگه داشت؛ عزاداری‌های محرم و صفر بود. دو تن از فروزان‌ترین روشنایی‌بخشان فضای سیاسی ایران در سال‌های اختناق پس از تبعید امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، حضرات آیات شهیدان سعیدی و غفاری بودند. این دو شهید اوج افشاگری‌های خود را در ایام محرم و صفر قرار می‌دادند و از فرصت عزاداری برای برادریابی بهره می‌گرفتند. اسدالله بادامچیان درباره‌ی رشته‌ی اتصال این مبارزات گفته است: «این بحثی که شما در اسناد سلواک می‌بینید که نوشته آیت‌الله سعیدی دارد یک هیأت راه می‌اندازد، دنباله‌ی همان بحث‌های جدی بود که بعد از یکی از مراسم عزاداری داشتیم. شهید سعیدی می‌گفت باید همان هیأت‌های ده نفره‌ی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه را فعال‌تر کنیم... ژنرال هایزر و دیگران در کتاب خاطراتشان نوشته‌اند که گروه‌ها و شبکه‌هایی هستند که بزرگ‌ترین جنگ‌های روانی را علیه ما به راه می‌اندازند، ولی ما نمی‌دانیم این‌ها چه کسانی هستند. به هر حال با دستگیری و شهادت ایشان موضوع مورد بحث ما نیز متوقف شد.» این ارتباط متقابل مبارزان با علما تا آن‌جا ادامه یافت که هسته‌ی اصلی مبارزات در سال‌های ۵۶ و ۵۷ با مشارکت چهره‌های شاخص مبارزه و روحانیت شکل گرفت. جرقه‌ی این تشکیلات با درج مقاله‌ای در روزنامه‌ی اطلاعات و توهین به امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در ۲۷ محرم برابر با ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶

آغاز شد. دو روز بعد در حالی که ماه محرم هنوز به پایان نرسیده بود، تظاهرات طلاب و مردم در قم به خاک و خون کشیده شد. رژیم شاه با توجه به تجربه‌ی ۱۵ خرداد تصور می‌کرد که این بار نیز با سرکوب تظاهرات مردم می‌تواند موج اعتراضات را فروبنداند؛ غافل از آن که ملت ایران با الهام از فرهنگ عاشورا، دست از مبارزه برنداشته و با تکیه بر تجربیات قبل، حرکت جدیدی را برای سرنگونی رژیم وابسته به بیگانگان آغاز کرده بود. امام خمینی علیه السلام طی پیامی، قیام ۲۹ محرم (۱۹ دی) در قم را ادامه‌ی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دانسته و اقدام رژیم را محکوم نمودند.

پس از آن بود که مردم مبارز ایران با استفاده از سنت دینی برپایی اربعین که خود بخشی از شعائر حسینی است، قیام مردم قم را به تبریز، یزد، کرمان و سراسر ایران گسترش دادند و بدین ترتیب سال سرنوشت‌ساز ۱۳۵۷ فرارسید. عید نوروز سال ۱۳۵۷ که مصادف بود با چهلم شهدای تبریز، عزای عمومی اعلام شد و پس از آن بود که روند اعتراضات تا روز عاشورای همان سال روندی صعودی را طی نمود.

### این نهضت حسینی، تماشاچی ندارد

محرم سال ۱۳۵۷ برای رژیم شاه یک کابوس وحشتناک بود. شخصیت امام خمینی علیه السلام برای مردم، امام حسین علیه السلام را تداعی می‌کرد و شخصیت شاه، یزید را. مردم در ضمن شعارهای خود خطاب به کسانی که هنوز در حاشیه‌ی خیابان‌ها انقلاب را تنها تماشا می‌کردند شعار می‌دادند: «این نهضت حسینی، تماشاچی ندارد». شعاری که باعث می‌شد هر روز بر خیل تظاهرکنندگان افزوده شود.

## فلسفه مبارزه با پهلوی از دیدگاه امام

امام خمینی علیه السلام در سخنرانی روز اول محرم در نوفل لوشاتو با اشاره به فلسفه‌ی قیام امام حسین علیه السلام و مسئولیت مردم ایران در این مقطع فرمودند: «همان طوری که سیدالشهدا، به تکلیف شرعی الهی می‌خواست عمل بکند، غلبه [هم] می‌کرد، تکلیف شرعی‌اش را عمل کرده [بود]، مغلوب هم می‌شد، تکلیف شرعی‌اش را عمل کرده [بود]. قضیه، تکلیف است؛ قضیه این است که مقابل یک نفری که دارد همه‌ی حیثیات اسلام و مسلمین را می‌برد و سلطه پیدا کرده است بر مقدرات مسلمین و سلطه می‌دهد کفار را بر بلاد مسلمین، ارتش ایران را به دست مستشارهای آمریکایی می‌سپارد، مخازن ایران را به جیب این و آن می‌کند، فرهنگ ایران را ضایع کرده... یک همچو آدمی که بر مسندی نشسته است، این استنکار لازم دارد. یعنی بر همه‌ی مردم لازم است که این را به او بگویند که بیا پایین از این مسند؛ همه مکلف هستند.» پس از این سخنرانی، روزشماری برای راهپیمایی بزرگ روز عاشورا آغاز شد.

راهپیمایی روز عاشورا در مرکز مبارزات تصمیم‌گیری قرار گرفت و مورد تأیید امام امت قرار گرفت. احمد بهاری فرد -از همراهان شهید عراقی در پاریس- در این باره می‌گوید: «امام به شهید عراقی فرموده بودند که برنامه‌ی راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را درست کنید و دومرتبه برگردید به پاریس. از

پاریس به تهران آمد و راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را راه انداخت. شهید عراقی از شب قبلش برنامه‌ها را ردیف کرد. در منزل شهید عراقی برای همان راهپیمایی جلسه‌ای بود. آقای عسگراولادی و آقای توکلی‌بینا و خیلی از آقایان بودند. ما در هیأت ثامن‌الائمه بودیم و عکس امام را در آن جا چاپ کرده بودیم. صحبت شد که در روز راهپیمایی، هر گروه و دسته‌ای عکس شهید خودش را می‌آورد. ما می‌خواهیم عکسی بیاوریم که در تمام راهپیمایی از آن استفاده شود و وحدت رویه باشد. آن روزها هر کسی عکس شهید خودش را می‌آورد. البته عکس آقایان علما و همین‌طور عکس دکتر شریعتی را هم می‌آوردند و این کار باعث می‌شد که وحدت کلمه نباشد. عکس [امام] را به شهید عراقی نشان دادم، انگار خدا دنیا را به او داد. پرسید: تو از این عکس داری؟ گفتم: بله، هزار تا داریم. آماده است. صبح کجا ببریم؟ شهید عراقی آدرسی داد که به آن جا ببریم. آقایان عسگراولادی، توکلی‌بینا، حاجی حیدری و همه‌ی کسانی که آن جا بودند خیلی خوشحال شدند.»

### گروهک‌هایی که از دریای مردم جدا شدند

درباره‌ی محتوای شعارها، گروه‌های نهضت آزادی و ملی‌گرا و برخی چهره‌های محافظه‌کار گفته بودند که در صورتی در راهپیمایی روز تاسوعا شرکت می‌کنند که شعار علیه سلطنت داده نشود. شهید محلاتی در این باره در خاطرات خود گفته است: «یادم هست دکتر سبحانی گفته بود که بهتر است به همان ترتیبی که اروپایی‌ها اعتراض دارند، سکوت کنیم و هر چه می‌خواهیم بگوییم و خواسته‌هایمان را روی پرده بنویسیم و برداریم و حرکت کنیم و این، اثرش در دنیا بیشتر است. نهضت آزادی هم اعلامیه داده بود که شعار مرگ بر شاه داده نشود. من خیلی عصبانی شدم و شب یادم هست که جلسه گذاشتیم. من تلفن کردم به همان ستاد برگزاری مراسم، به برادرانی که بالا بودند در نزدیکی حسینیه‌ی ارشاد... گفتیم که این نمی‌شود و فردا باید شعار مرگ بر شاه داده شود. افراد را جمع کردیم فرستادیم توی بخش‌های مختلف، حتی از روحانیت مبارز، هر کدامان تقسیم می‌شدیم به یک منطقه‌ای که شعارهای آن منطقه را کنترل و هدایت کنیم.»

### فریاد میلیونی عزاداران: شاه باید برود

تظاهرات روز تاسوعا به صورت مقدمه‌ای برای تظاهرات گسترده و باشکوه روز عاشورا درآمد. روز عاشورا با آن که عده‌ای از محافظه‌کاران، حاضر به اعلام راهپیمایی نشدند، اما جمعیت عظیم‌تر از روز تاسوعا شد. در آن روز، مردم به همان سیاق روز قبل در دسته‌های عزاداری از محلات و خیابان‌های مختلف تهران به طرف مسیر میدان امام حسین — میدان آزادی به راه افتادند و سیل خروشان جمعیت در طول این مسیر و شعارهای کوبنده‌ی آنان، پاسخی شد برای سردمداران رژیم که «باید بروند»؛ موضوعی که در قطعنامه‌ی پایانی مراسم، میلیون‌ها نفر با تکبیر خود بر آن صحنه گذاشتند. شعارهای روز عاشورا داغ‌تر از روز قبل بود و به قول قره‌باغی اگر «روز تاسوعا فقط گروه‌هایی در چند نقطه می‌خواستند شعار تند علیه اعلی‌حضرت بدهند» در روز عاشورا، همه‌ی مردم یک‌صدا شعار مرگ بر شاه را سردادند.

حضرت امام خمینی رحمه‌الله که با ارشادات خود و از طریق نمایندگان خویش در تهران که همان اعضای شورای انقلاب بودند، این تظاهرات را رهبری می‌کرد، در یک سخنرانی که به فاصله‌ی چند روز بعد ایراد کرد، حرکت مردم در روز عاشورا را نشانه‌ی پختگی و نیز عقلایی بودن نهضت اسلامی دانست که امت مسلمان از طریق آن به دنیا اعلام کردند می‌توانند کنترل خود را به دست بگیرند: «روز نهم و دهم، تاسوعا و عاشورا، مردم اعلام کردند ما این شاه را نمی‌خواهیم. اهالی مملکت می‌خواهد مستقل باشد، سرنوشت اهالی دست خودش باشد.»

### سفیر وقت انگلستان: خیابان‌ها مملو از جمعیت بود

آنتونی پارسونز، سفیر وقت انگلستان در ایران که اتاق محل کارش مشرف به مسیر تظاهرات بود، روایتی زنده و گویا از این واقعه ارائه می‌دهد: «راهپیمایی تاسوعا و عاشورا از نظر عظمت و انضباط و یکپارچگی، نمونه و بی‌سابقه بود. سفارت انگلیس که در مرکز تهران واقع شده، مشرف بر خیابان فردوسی است که یکی از راه‌های اصلی عبور راهپیمایان از جنوب شهر به طرف میدان شهید (آزادی) بود. هر دو روز از ساعت ۹ صبح تا وقت نهار من در پشت پنجره‌ی اتاق خود صفوف راهپیمایانی را که از خیابان فردوسی می‌گذشتند نظاره می‌کردم. در مدت سه تا چهار ساعت عرض این خیابان و پیاده‌روها مملو از جمعیتی بود که برای پیوستن به صفوف سایر راهپیمایان در حرکت بودند. سیل جمعیت تا آن جایی که چشم آدم کار می‌کرد موج می‌زد. این خیابان فقط یکی از مسیرهای راهپیمایی بود و من ارقام یک تا یک‌ونیم میلیون را اغراق‌آمیز نمی‌دانم. بیشتر تظاهرکنندگان از کسبه و بازاریان و افراد طبقه‌ی متوسط بودند و بسیاری از آنان زنان و مردان خوش‌لباس و مرتب بودند. منظره‌ی آن را من هرگز فراموش نمی‌کنم و هنگامی که به سیل جمعیت نظاره می‌کردم، پیش خود می‌اندیشیدم که دولت با رفع ممنوعیت این راهپیمایی چه کار عاقلانه‌ای کرده است. در خیابان‌ها حتی یک سرباز یا پلیس هم دیده نمی‌شد ولی نظم جمعیت فوق‌العاده بی‌نظیر بود.»

غروب ۲۰ آذر ۱۳۵۷، هنگامی که مراسم شام غریبان حسینی تدارک دیده می‌شد؛ فجر طلوع خورشید در ۲۲ بهمن ماه حتی برای نظریه‌پردازان «جزیره‌ی ثبات» نیز آشکار شده بود. آن چنان که جیمی کارتر نیز در مصاحبه‌ای رسمی نسبت به تداوم حکومت شاه ابراز تردید کرد.

یکی از چیزهایی که بنده نگران آن هستم، این است که این نسل جوان بالنده‌ی ما که هم آگاه و با بصیرت است، هم دارای انگیزه است، آماده به کار است، وسط میدان است، انقلابی است، بتدریج این حوادث مهم را، این عبرت‌های بزرگ دوران معاصر را از یاد ببرد.

رهبر معظم انقلاب

۱۳۹۴/۰۶/۱۸

